

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۷/۲۸

دو فصلنامه علمی تخصصی

پژوهش‌های قرآنی و فقهی

سال سوم، شماره پنجم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

بررسی فرهنگ «حصن» در منطق قرآن، چیستی و آثار آن بر سلامت انسان و خانواده

عزت السادات میرخانی^۱

خدیدجه کریمی^۲

چکیده

به رغم تأکید قرآن کریم و استعمال متعدد و متنوع آن از مشتقات «حصن»، این واژه و مفاهیم مرتبط با آن در غربت نظری و عملی مستور مانده و به تبع، کتب تفسیری از آثار نظری و کتب فقهی از آثار عملی آن خالی مانده و حق این عنصر هویت‌بخش ادا نگردیده است. مگر در چند حکم فقهی از جمله قذف و رجم، مطلبی درخور یافت نمی‌شود. در این تحقیق با جمع‌آوری آیات و استفاده از نظام‌واره معنایی واژگان قرآنی که از ابزار رمزگشایی معانی کلمات قرآن است، سعی شده کلیدواژه «حصن» فهم شود. بر طبق این پژوهش، که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، «حصن» در قرآن کریم در بیان صفات اشیاء و صفات انسانی به کار رفته و به معنای عفت در زن و مرد، زن شوهردار و زن آزاد بوده؛ تحکیم خانواده، طهارت جان، پاک‌زیستی و هویت‌بخشی به عنوان انسان آزاد؛ از آثار آن است. علاوه بر آن تلاش شده ماهیت «حصن» که به یک اعتبار حق، و به اعتبار دیگر، تکلیف است، مشخص شود.

کلیدواژه‌ها: قرآن، حصن، عفت جنسی، سلامت خانواده، نظام‌واره

۱- استاد سطوح عالی حوزه علمیه و عضو هیأت علمی گروه مطالعات زنان و خانواده دانشگاه تربیت مدرس و دانشگاه امام

emirkhani@modares.ac.ir

صادق(علیه السلام) - تهران (نویسنده مسئول)

khadijekarimi4472@gmail.com

۲- طلبه سطح چهار، مرکز آموزش علوم اسلامی کوثر تهران

معنایی.

طرح مسأله

حصن به رغم اهمیت معنایی و استعمال متعدد آن در قرآن کریم و اهمیت تحقق آن در نظم اجتماعی، عفت جمعی و هویت یابی تمدن بشری مبتنی بر ارزش‌های الهی و انسانی، کمتر مورد گفتمان و تحلیل قرار گرفته است. از طرفی امروز بشریت بیش از هر زمانی در دام بی‌عفتی جنسی قرار گرفته که نه گفتگوهای بین‌المللی و نه رفتارهای پلیسی و تمهیدات قانونی پاسخگوی این امر مهم نیست. لذا دغدغه‌مندی برای بازخوانی مفهومی و احیای مصادیقی و تفکر بازسازی تمدنی، از ضرورت‌های امنیت فردی و اجتماعی و بنیان‌های تحولی در سلامت نسل و سلامت نفس و عقل و سعادت جمعی است. امروز واکاوی خلاءهای موجود در جوامع بشری را بایستی در درمان دردهای زندگی بشر با منطق تیبانی و میزانی و فرقانی و شفایابی نظام توحیدی و نورانیت قرآنی جستجو نمود و علاج نظری را در سیاست‌های عملی محقق نمود. از این جهت غور عمیق در علاج آسیب‌های اجتماعی جهان امروز با درمانگری منطق بی‌بدیل وحی امری ضروری و قطعی است. این امر رسالت محقق دینی را در پاسخ دهی، نسبت به دوره‌های قبل سنگین‌تر می‌نماید. براین اساس در این مقاله مسأله واکاوی در موضوع حصن و دامنه آن مورد تأمل قرار گرفته است.

استنطاق قرآن که در بین مفسران معاصر جایگاه ویژه‌ای جهت کشف مراد الهی دارد، علاوه بر روش‌های سنتی، نیازمند بهره‌گیری از روش‌های نوین فهم متن می‌باشد. از جمله این روش‌های نوین می‌توان دانش معناشناسی را نام برد که در مطالعات علمی و تحلیل متون کاربرد دارد. در قرآن کریم کلیدواژه‌هایی وجود دارد که در صورت توجه به آن‌ها با ابزارهایی چون معناشناسی، معارف و مفاهیم عمیقی حاصل خواهد شد که هرگز با ترجمه تحت‌اللفظی و حتی تفسیر آیات این ادراک به دست نمی‌آید. از میان کسانی که به نظام‌واره معنایی کلمات در قرآن کریم توجه ویژه داشته‌اند «علامه

محمدحسین طباطبایی» و جناب «ایزوتسو» را می‌توان نام برد.

توجه به روابط معنایی رویکرد جدیدی در فهم متون است که براساس آن ارتباط واژگان با یکدیگر براساس مؤلفه‌های مختلفی مانند مترادف، شمول معنایی، تقابل، توسعه و تخصیص یا تضییق معنایی سنجیده شده و تصویر مفهومی تا حد امکان جامعی برای فهم واژگان به دست داده می‌شود.

خاستگاه این رهیافت به پژوهش‌های میدان‌های معنایی برمی‌گردد، زیرا معنای واژه، تنها در ارتباط با دیگر واژگان آشکار می‌شود. به عنوان مثال علامه طباطبایی از عبارت: «قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَى» در آیه ۳۵ سوره یونس و عبارت «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»؛ در آیه ۷۳ سوره انبیاء، بهره گرفته‌است و با استفاده از تقابل واژگان (هادی به حق و کسی که مهتدی به حق نیست) نتیجه می‌گیرد که هادی به حق باید مهتدی به نفسه باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۳۰۵).

چارچوب نظری

لذا پژوهش حاضر بر دو پیش فرض مهم تکیه دارد: اول کاربرد استنطاق قرآن کریم در کشف مراد الهی و دوم نظام‌مندی معارف قرآن. و این که پژوهش حاضر بر محور باور به نظام‌واره معنایی مفاهیم قرآنی خصوصا کلمات کلیدی استوار است. کلمات کلیدی واژه‌هایی هستند که نقش قطعی در ساختن جهان‌بینی متن دارند و در واقع مهم‌ترین و دشوارترین کار معناشناسی قرآنی، استخراج کلمات کلیدی قرآن از میان واژگان قرآنی است (لطفی، ۱۳۹۳، ص ۴۷).

یکی از این کلیدواژه‌ها، «حصن» است که متاسفانه مورد غفلت یا کم توجهی قرار گرفته و با وجود بار معنایی و گستره کاربردی وسیع آن در مباحث خانواده و تربیت استفاده لازم و درخور از آن نشده و کاربرد آن محدود در حدود شرعی زنا، قذف و رجم شده‌است. این نوشتار سعی دارد با توجه به بار معنایی «حصن» و توجه ویژه

قرآن کریم در مسائل مختلف تربیتی و فقهی به آن علاوه بر تبیین جایگاه و آثار آن در سبک زندگی عقیفانه، ماهیت آن از جهت حق یا تکلیف نیز مشخص شود. خلاء موجود در پژوهش‌های دینی و مطالعات زن و خانواده، نسبت به کلید واژه اساسی «حصن» به حدی است که نه تنها کتاب یا پایان نامه قابل توجهی در این زمینه یافت نمی‌شود بلکه مقالات اندکی که وجود دارد فقط در مسائل فقهی و حقوقی در باب زنا و قذف هستند که از عواقب عدم احصان بوده و خالی از توضیح و تشریح احصان و جایگاه آن در نظام تربیتی دینی هستند، مانند مقاله «درنگی در شرایط احصان زن و مرد در زنا محصنه» اثر طیب بلوردی که به تأثیر احصان در حکم زنا پرداخته و مقاله «بررسی فقهی حقوقی نقش طلاق عاطفی در زوال احصان زوجین» که به شرایط زوال احصان در احکام فقهی و حقوقی پرداخته است. اما مقاله «معناشناسی واژه احصان در قرآن با تکیه بر روابط هم‌نشینی و جانشینی» اثر مهیار خانی مقدم با دقت و ریزینی به توضیح این واژه در قرآن کریم پرداخته و مقاله «جهانی سازی حق عفت جنسی، چالش‌های معاصر» اثر عزت‌سادات میرخانی، قابل ذکر هستند. لذا لازم است جایگاه و نقش بی‌بدیل حصن آنچنان که قرآن کریم اراده کرده، در تربیت دینی، تحکیم خانواده و برپایی تمدن نوین اسلامی شناخته و شناسانده شود.

به عنوان اولین و مهم‌ترین گام، فهم دقیق و نظام‌مند مفهوم حصن در قرآن کریم، ضروری است. زیرا در تبیین مفاهیم در کلان متن‌ها (خصوصاً در قرآن کریم) طراحی الگوی مفهومی یا همان نظام‌واره معنایی، زیربنا و اساس فهم را تشکیل می‌دهد. در ادامه پس از مفهوم‌شناسی واژه احصان به نظام‌واره معنایی آن پرداخته خواهد شد.

۱. معنای واژه «حصن»

۱-۱. معنای لغوی

اصل معنای آن، منع است (ابن منظور، ۱۳۶۷، ج ۱۳، ص ۱۱۹) و به همین دلیل مراد از «حصن» مکانی است که ارتفاع بلندش مانع از آن است که بر آن احاطه یابند (فیومی،

۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۳۹).

«احسان» و «حصن» عبارت از چیزی است که انسان را محفوظ داشته و مانع توجه دشمنان می‌شود به قلعه‌های محکمی که در گذشته بود و عده‌ای در آن زندگی می‌کردند و به سبب آن‌ها از دشمنان محفوظ بودند «حصن» می‌گفتند (راغب، ۱۴۱۲، ص ۱۲۰).

التحقیق، ضمن تحلیل این واژه آورده: «محصن»؛ محفوظ و محدود شده از جانب عقل، شرع، ولی یا شوهر است و اگر برای زن استفاده شود، منظور زنی است که محفوظ از آن است که عفتش مورد تعدی قرار گیرد، منوط به عاملی از جانب خودش یا عاملی غیر از خودش (مصطفوی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۷۵).

از جمله راه‌های فهم دقیق یک واژه، رجوع به مترادفات و تعیین تفاوت‌های ظریف بین آن‌هاست. حاصل توجه به تفاوت واژه «حفظ» و «حصن» چنین است: «و الفرق بین الحفظ و الحصن: أن الحفظ متعدّ و معناه يتعلّق علی غیره، و يتحقّق أثره فی متعلّقه و لو اعتبارا، بخلاف الحصن فانّ الحصانة صفة فی صاحبها و يظهر أثرها فيه دون غیره. و أيضا إنّ الحفظ يطلق فی مقابل التعدّي و فی معرض التجاوز، بخلاف الحصن فانّ مفهومه كالعقّة حالة شخصیّة و ملحوظة فی نفسها من دون نظر الی خلافها و ما یناقضها. فحقیقته معنی - أخصّته - أي جعلته ذا حصن، لا حفظته». لطافت واژه احسان از آن جهت است که صفتی ارزشی و ثابت در شخصیت فرد را نشان می‌دهد صرف نظر از عوامل خارجی (همان) ولی به ظاهر این ویژگی‌ها در «حفظ» به کار نرفته است (مصطفوی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۷۵).

۲-۱. معنای اصطلاحی

واژه حصن در اصطلاح فقهی، با حفظ معنای لغویش، معنای ویژه‌ای یافته است. احسان یعنی مباشرت فرد بالغ عاقل با زنی که مباشرت با او به عقد دائم یا ملک یمین، ملک اوست به طوری که صبح و شب می‌تواند با او مباشرت کند (جزینی عاملی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۵) در اصطلاح فقهی به دو معنای همسر داشتن و پاکدامنی است که در منابع فقهی، از معنای اول به «احسان الرجم» و از معنای دوم به «احسان القذف» یاد می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳، ج ۷، ص ۱۱۱) و در حقوق کیفری بیانگر وضعیت شخص عاقل و بالغی است که به

عقد دائم ازدواج کرده و همسرش پیوسته برای تمتع جنسی در اختیار وی است و مانعی برای وطی در میان نیست (ابن مکی، ۱۳۷۴: ۲، ص ۵۲).

۲. نظام‌واره معنایی «حصن» در قرآن کریم و تناسب در بکارگیری

از دیرباز، چگونگی معناپذیری یک واژه در سیاق‌های قرآنی، در معرض توجهات برخی قرآن پژوهان بوده و دستیابی به شبکه معنایی مفاهیم قرآنی، در مباحث علوم قرآنی مطرح بوده است. نگاه ساختاری و شبکه‌ای به متن قرآنی، زمینه‌ساز کشف روابط گوناگون نقشی و کارکردهای معانی، در منظومه‌ای از مفاهیم قرآنی است (پاکتچی، بی‌تا، ص ۱۹) و کشف روابط این میدان‌ها در نهایت به ترسیم شبکه معنایی منجر می‌گردد (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۹).

از این رو، نه تنها قرآن به زمان و مکان خاصی منحصر نمی‌شود بلکه با در هم شکستن تمامی قیود زمانی و مکانی، به مثابه یک نامه سرگشاده (حاجی ابوالقاسم، ۱۳۹۷، ص ۲۱) از مسیر قرن‌ها چهره نورانی خود را به انسان معاصر می‌نمایاند. تقید به انسجام متنی و نظام‌مندی معارف قرآن کریم، در صورت عرضه هر موضوع و مفهوم درون قرآنی یا برون قرآنی به آن، چنان تاثیر شگفت‌آوری بر نتیجه کار خواهد داشت که علاوه بر قاطبه مسلمین، محققان غیر مسلمان را نیز به شگفتی و تایید واداشته است.

خداوند متعال در قرآن کریم جهت بیان معارف و مفاهیم مورد نظرش از شیوه‌ای خاص و منحصر بفرد استفاده کرده است. شیوه‌ای که لغت‌شناس، جامعه‌شناس، پژوهشگر و نظریه پردازان مسلمان و غیرمسلمان را مبهور خود نموده و همه را دست پر از درگاهش بدرقه می‌کند. از جمله شیوه‌های بیانی قرآن کریم استفاده از کلیدواژه‌هایی است که امروزه با استفاده از تحلیل کیفی و معناشناسی پیشرفته؛ فهم آن‌ها در متن و معارف متعالی قرآن کریم میسر شده است.

۲-۱. نظام‌واره معنایی

لازمه کشف و فهم ابعاد معنایی یک واژه کلیدی در کلان متن‌ها، خصوصاً متن وحیانی قرآن کریم؛ گردآوری واژه و مشتقات آن در تمامی متن و درک اضلاع و

جوانب معنایی آن واژه در سیاق‌ها و کاربردهای متعدد است. در «پیوستگی نظام‌داری» چون منظومه قرآنی، نه سخن از سوره است و نه از آیه، بلکه سخن از مفاهیم و تعیین جایگاه آن‌ها در کنار سایر کاربردهای واژگانی قرآن است (ایازی، ۱۳۷۹، ص ۴۰). این مطلب از شگفتی‌های نظام مفهوم‌سازی قرآنی است که مفاهیم آن، گرچه در یک یا چند آیه ظاهراً مجزا، در سراسر متن پراکنده‌اند اما به صورت‌های پیچیده‌ای با هم در ارتباط هستند (رک: جدی و دیگران، ۱۴۰۱).

در هیچ زبانی هم معنایی مطلق وجود ندارد، یعنی هیچ دو واژه‌های را نمی‌توان یافت که در تمامی جملات زبان بتوانند به جای یکدیگر به کار روند و تغییری در زنجیره پدید نیاورند (صفوی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۶). لذا علاوه بر پیگیری معنای لغوی واژه، توجه به واژگان هم‌راستا و متضاد نیز در فهم شبکه مفهومی مشتقات یک کلمه، ضروری است. این مهم در کتب لغت تحلیلی مانند التحقیق و در علم معناشناسی ذکر شده است. باید گفت استفاده از کلمه «حصن» در محلی که قابلیت حضور واژه هم‌راستا را دارد، بار معنایی دارد که شایسته توجه و تدبیر مخاطب قرآن کریم است.

واژه «احسان» در قرآن به کار نرفته است اما مشتقات آن ۱۸ بار در قرآن کریم به کار رفته: ۵ بار به صورت فعل: أَحْصَنَ، أَحْصَنَتْ (۲بار)، تُحْصِنُونَ و تُحْصِنُكُمْ. ۱۳ بار به صورت اسم که اغلب مربوط به مونث است: الْمُحْصِنَاتُ (۴بار)، الْمُحْصِنَاتُ (۳بار)، مُحْصِنَاتٌ و تَحْصِنَاتٌ، و محصنین (۲بار) مربوط به مذکر.

«حصن» در قرآن کریم، در دو کاربرد متفاوت اما در یک راستا؛ قابل بررسی است: کاربرد اول مشتقات حصن در صفات اشیاء و کاربرد دیگر در ویژگی‌ها و صفات انسانی است. این نوع استفاده از حصن در آیات قرآن باید مورد توجه قرار گیرد زیرا در فهم معنا و مفهوم این کلمه موثر خواهد بود و شایسته است در تشکیل دایره معنایی از آن بهره برد.

۲-۲. کاربرد قرآنی «حصن» در صفات اشیاء

مشتقات «حصن» در قرآن کریم چهار بار برای امور حسی به کار رفته است که عموماً در همان معنای لغوی ظهور دارد. اما آنچه مهم و قابل اعتناست محل کاربست واژه حصن است. چنانچه قبلاً در معنای لغوی مطرح شد؛ واژه «حصن» ویژگی‌هایی دارد که در واژه «حفظ» نیست. لذا در آیات زیر به وضوح مشخص است واژه «حصن» در جایگاهی استفاده شده که قابلیت استفاده از واژه «حفظ» وجود دارد اما حساسیت و اهمیت موضوع، مطالبه حضور واژه ای قدرتمندتر را داشته است.

۲-۲-۱. نفوذناپذیری شهر و قلعه خاص

خداوند در قرآن کریم دو بار قلعه و قریه یهودیان را با مشتقات «حصن» توصیف کرده است. چنانچه در تاریخ اقوام آمده است قلعه‌هایی که یهودیان (خصوصاً در مدینه) ساخته بودند دارای استحکامات ویژه و در زمان خود بی‌نظیر بودند. تا حدی که مسلمانان احتمال شکست ایشان را نمی‌دادند و خود یهودیان هرگز فکر نمی‌کردند قلعه‌های محکم شان اجازه دهد خدا و مسلمانان بر آنان غلبه یابند (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۱۹، ص ۳۴۹). این معنا از دو عبارت: «مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ» در آیه ۲ از سوره مبارکه حشر فهمیده می‌شود.

«هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (حشر: ۲).

«حُصُون» جمع حصن است و چنانچه در کتب لغت آمده: «الْحِصْنُ: كُلُّ مَوْضِعٍ حَصِينٍ لَا يُوصَلُ إِلَى جَوْفِهِ. الْجَمْعُ: حُصُونٌ وَ أَحْصَانٌ وَ حِصْنَةٌ. حِصْنُ الشَّيْءِ حِصَانَةٌ: مَنَعٌ فَهُوَ حَصِينٌ أَيْ مَنِيعٌ» (موسی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۶۱۸). لذا با توجه به سیاق آیه و موضع خطیر تقابل مسلمانان و یهود بنی‌النضیر؛ لذا واژه استفاده شده جهت توصیف مکان

یهودیان، ناظر به این معناست که مکان آن‌ها در مقابل هجوم مسلمانان، چنان مستحکم و غیرقابل نفوذ می‌نموده که هر دو طرف نزاع بر این موضوع باور داشته‌اند. ضمن این که خداوند دلیل شکست را چیزی غیر از تسلط جهادی مسلمانان بر این دژها، اعلام کرده است. یعنی «حصون» از راهی غیر از محاسبات عادی (لَمْ يَحْتَسِبُوا) و در اثر ترسی که بر دل ایشان مستولی شد؛ فتح شدند.

اما آیه دیگری که شاهد کاربرد مشتقات احصان درباره صفات اشیاء است نیز درباره قلعه یهودیان است.

«لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قَرْيٍ مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ» (حشر: ۱۴).

عبارت؛ «جَمِيعًا إِلَّا فِي قَرْيٍ مُحَصَّنَةٍ»، این مفهوم را می‌رساند که یهود با تمام ترس و اضطرابی که از مواجهه با مجاهدان مسلمان داشتند اما در شهرهای محصنه خود حاضر بودند بجنگند که رسیدن و گشودن آن ممتنع و مشکل است، یعنی که ایشان برای جنگ و پیکار با شما بیرون نمی‌آیند و جز این نیست که با شما کارزار می‌کنند در حالی که متحصن بقعه‌ها و دژها هستند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۴، ص ۳۳۷).

مشخص است که قلعه‌ها و نوع ساخت آن‌ها به گونه‌ای بوده که یهود ترسو در پناه آن جنگجو می‌شده و توان جنگ می‌یافته است. نمی‌توان به راحتی از کنار این کاربرد کلمات در قرآن کریم گذشت بلکه باید گفت بر طبق اعجازی که در انتخاب واژگان قرآن کریم سراغ داریم باید رابطه ویژه‌ای بین ترس شدید یهود و صفت قلعه‌های ایشان باشد که خداوند تنها در وصف شهرهای امن ایشان از این کلمه استفاده کرده و نمونه دیگری از استفاده در امور حسی از کلمه «احصان» نسبت به شهرها وجود ندارد.

۲-۲-۲. محافظت از غذا و سلامتی بدن

در ادامه بررسی کاربردهای مشتقات «حصن» در قرآن کریم؛ یک نمونه در داستان شگفت آور و سراسر اعجاز حضرت یوسف نبی جلب توجه می‌کند. در داستان ذخیره

سازی گندم در دوران قحطی به مدت طولانی با مدیریت جناب یوسف در جایگاه عزیز مصر. این ترفند که نشأت گرفته از وحی الهی به این پیامبر الهی بوده، این امکان را به مردم مصر داد تا گندم را به مدت ۷ سال ذخیره کرده و به صورت معجزه آسا از هلاکت در قحطی نجات یابند.

«ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعُ شِدَادٍ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ»

(یوسف: ۴۸)

در آیه ۴۸ سوره یوسف، مردم مصر به حفظ و نگهداری گندم‌ها جهت ایام قحطی موظف می‌شوند «إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ» شیخ طوسی در تفسیر آیه می‌فرماید: «الاحصان الاحراز و هو القا الشی فیما هو کالحصن المنیع، احصنه احصانا اذا احزره» (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۵۰)؛ یعنی احصان به معنای ایجاد و احراز امری که در جایگاه رفیع حفاظت مؤثر است و به منزله قلعه در نظام ارزشی است.

با دقت در موقعیت خطیری که برای مردم مصر بوجود آمده و دستورالعمل جناب یوسف برای نجات جان مردم؛ می‌توان ضرورت استفاده از فعل تحصنون را برای حفظ گندم از آفات و بقا سلامت آن؛ دریافت.

نمونه بعدی استعمال مشتقات «حصن» در آیات قرآن کریم مجدداً درباره معجزات انبیا الهی در مدیریت زندگی اجتماعی بشر است. آیه ۸۰ سوره مبارکه انبیاء، به ساخت و بافت زره توسط داود نبی پرداخته و آن را وسیله محافظت از جان آدمی در موقعیت‌های سخت جنگی دانسته‌است.

«وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ» (انبیاء: ۸۰)

کلمه «لبوس» اسم برای همه انواع سلاح است، و عرب به همه اقسام اسلحه لبوس می‌گویند، بعضی گفته‌اند مقصود از آن در اینجا زره است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۶، ص ۱۵۰؛ راغب، ۱۴۱۲، ذیل ماده لبس) و کلمه «باس» به معنای جنگ‌های خونین و سخت است، و گویا مراد از آن در آیه شریفه سختی و شدت فرود آمدن اسلحه

دشمن بر بدن است. و ضمیر در «علمناه» به داوود بر می گردد، هم چنان که در جای دیگر در باره آن جناب فرموده: «وألنا له الحديد؛ آهن را برایش نرم کردیم.» و معنای آیه این است که: ما صنعت زره سازی را به داوود تعلیم دادیم تا برای شما «زره» بسازد و شما با آن وسیله از شدت فرود آمدن اسلحه بر بدن خود جلوگیری کنید. جمله «فهل أنتم شاکرون» تقریر و تحریک بر شکر است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۴۲). «لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ»؛ منظور این بوده که «زره» را به تن کنید و در جنگ‌ها سلاح دشمن به بدن شما کارگر نیفتد. در معنای باس شدت قتال یعنی جنگ سخت گفته شده: (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۲۶۹) «أى لتجعلکم ذا حصانہ وطمأنینہ و محفوظیۃ فی موارد البأس و الخوف» (مصطفوی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۷۶). بر اساس این آیه، محصن بودن صفتی برای لباس جنگی بیان شده و محکم بودن آن مانع از خطرات میدان جنگ برای فرد شود (خانی مقدم، ۱۴۰۰، ص ۳۲۲)

در این آیات خداوند پس از بیان جایگاه قضاوت حضرت داود و همنوایی کوه‌ها و پرندگان در مناجات‌های او؛ آموزش علم زره بافی به حضرت داود از طرف خداوند را مطرح نموده، فایده بزرگ آن یعنی حفظ جنگاوران در قتال را با هیات فعل از واژه «حصن» بیان می‌نماید. ناگفته پیداست سیاق آیات و سیر بیان نعمات در این دسته آیات باید در ترجمه و تفسیر کلمه «تُحْصِن» مورد عنایت باشد. عنصر حصن در موقعیت سخت و مهم به کار گرفته شده و نشان از معنای محافظت در موقعیت خطیر از شیء مهمی دارد.

شاید بتوان گفت: مشتقات حصن در آیات مذکور در امور حسی به کار رفته و به محافظت از شهر، غذا و جان آدمی ارتباط دارد اما سیاق آیات (سیاق دو آیه اول سیاق آیات درباره دشمنی یهود با اسلام و استحکام ویژه قلعه‌های معروف‌شان در مدینه و دو آیه دوم؛ درباره علوم غیبی انبیاء در مدیریت زندگی بشر) و موقعیت مهم مصادیق مذکور در آیات، نشان دهنده معنای محافظت شدید در واژه، که متناسب با مفهوم آیه استفاده

شده‌است در حالی که واژه‌های مترادف و هم معنای با احسان هم وجود داشت که می‌توانست بکار رود.

۲-۳. کاربرد قرآنی حصن در صفات انسانی

با جمع آوری آیات قرآن کریم متضمن مشتقات «حصن»؛ یک دسته از آیات به صفات اشیاء اشاره داشت که از نظر گذشت ولی یک دسته از آیات حفاظت و صیانت را در امور غیرحسی و صفات انسانی مطرح نموده که باید ضمن دقت در محتوی آن، موارد کاربرد این واژه مشخص شود.

عنوان «محصنات» در قرآن کریم بر مصادیق متعددی حمل می‌شود اما مفهوم آن از جهت لغوی در همه موارد یکی است یعنی مفهوم حصن که به معنای حفظ و صیانت است (جوادی آملی، ج ۱۸، ص ۲۹۶). اما در هر مورد مصداق یا جایگاهی از آن در آیه مطرح شده‌است که در ادامه به اختصار ذکر می‌شود.

۲-۳-۱. حصن؛ حصین خانواده

به عنوان اولین و درخشان‌ترین کاربرد قرآنی مشتقات «حصن» استعمال آن در مسائل مربوط به خانواده است و برخلاف باور عمومی «حصن» و عفت جنسی خصوصاً در دایره خانواده، مختص زنان نیست. در ادامه با بررسی آیات مشتمل بر مشتقات «حصن»، روشن خواهد شد: عفت جنسی برای زن و مرد در خانواده و تحت لوای ازدواج؛ مورد تأکید قرآن کریم بوده و آثار و ثمراتی دارد که فقدان آن گریبان انسان و خانواده معاصر را به سختی می‌فشارد.

در آیه مذکور بیان در حرمت ازدواج با زنان شوهردار است زیرا ایشان تحت حفاظت همسر هستند. حرمت خانواده و پیمان زناشویی در اسلام بسیار ارزشمند است و داب قرآن کریم؛ حفظ حریم خانواده با انواع ابزار و در سطوح مختلف است که یکی از این موارد؛ روش‌های تربیتی و مدیریتی از جانب مردان نسبت به همسر می‌باشد که در آیه شریفه این موضوع با عبارت محصنات در قالب سبک زندگی عقیفانه مورد عنایت قرار گرفته است.

از موارد کاربرد مشتقات حصن در قرآن کریم، با عبارت الْمُحْصَنَاتُ در آیه زیر است:

«وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ...» (نساء: ۲۴)

راغب می گوید وقتی کلمه «محصن» یا «محصنه» را برای زن به کار می بریم، می توان آن را به فتح صاد یا کسر آن قرآئت کرد یعنی احصان هم لازم است هم متعدی و به اختلاف موارد، فرق می کند. یک بار وجود یک جهت و خصوصیتی در زن مانع از انحراف و زنا می شود. مانند؛ این که زن بالذات عقیف و نجیب و یا دارای یک شخصیت فامیلی و امثال آن است؛ این جا احصان معنای لازم دارد «المراه المحصنه ای المراه العقیفه» و یک بار دیگر وجود شوهر مانع انحراف او شده است «المراه المحصنه انه احصنتها الزوج» که شوهر حالت احصان را در او ایجاد کرده است (راغب، ۱۴۱۲، ص ۱۲۱). پس لازم است دقیقاً معنا شود که ایجاد حصن توسط شوهر چه وجوهی دارد.

قوله تعالی: «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» المحصنات بفتح الصاد اسم مفعول من الإحصان و هو المنع، و منه الحصن الحصین أی المنیع (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۶۶) مُحْصِنٌ به معنای نگهدارنده و مُحْصَنَةٌ به معنای نگهداشته شده از طرف عقل یا شرع یا سرپرست یا همسر است (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۲، ص ۲۷۵).

محصنه و محصنه هر دو بر زن اطلاق می شود اولی در صورتی که پاکدامنی از جانب خودش باشد و دومی از جانب غیر، مانند محفوظ ماندن به سبب همسر (جوادی آملی، ج ۱۸، ص ۲۹۳).

ناگفته پیداست که گزینش کلمات در آیات قرآن حکیمانه و اعجاز آمیز است و تبدیل یا جایگزینی آن ها نه تنها ممکن نیست بلکه در صورت امکان به اصل مفهوم مورد نظر آسیب جدی می زند. چنانچه در آیه قوامیت نمی توان کلمه قوامون را تغییر

داد و هر کلمه‌ای جایگزین شود نخواهد توانست رسالت مدیریتی نهفته در کلمه قوام را به دوش کشد، در آیه فوق نیز نمی‌توان به جای کلمه محصنات کلمه‌ی دیگر قرار داد تا معنای مورد نظر آیه را منتقل می‌کند.

در فهم حصن به سبب ازدواج باید بتوان به این سؤالات پاسخ داد:

حصن حصین خانواده چگونه باید بروز و ظهور یابد؟ صیانتی که زن با ازدواج دارا می‌شود حاصل کدام عملکرد مرد است؟ آیا حصن به واسطه شوهر داشتن، صرفاً یک جایگاه تشریفاتی است یا جهت تحقق آن باید اموری مورد توجه و تامل قرار گیرد؟ آیا حصن در ازدواج یک فرآیند تربیتی است که باید با تدبیر مرد جامعه عمل پیوندد یا یک حالتی است که با عقد ازدواج به خودی خود محقق خواهد شد؟ حصن مورد نظر قرآن کریم چگونه زایل می‌شود؟ در واقع چه عواملی باعث زوال حصن در زن شوهردار می‌شود؟

تربیت مردان برای تشکیل خانواده و ایجاد حصن برای نیمی از جامعه؛ از اوجب واجبات است. در واقع آب حیات عفاف و پاکدامنی و حفظ حرمت خانواده و زنان، در دست باکفایت مردانی است که غیرتمند تربیت شده‌اند که صدالبته لازم است برای تحقق آن آموزش‌های لازم را دریافت کنند.

گفتنی است که کلمه «المحصنات» جمع مؤنث سالم است و نیازی به قید «من النساء» ندارد و لکن چون احصان به معنای اسلام و هم به معنای دیگری آمده لذا قید «من النساء» ملحوظ شده تا نشان دهد ممنوعیت لحاظ شده عمومیت دارد و ویژه زنان مسلمان شوهردار نیست (جوادی آملی، ج ۱۸، ص ۲۹۶) در ادامه به این عمومیت و دستاوردهای آن برای جامعه بشری اشاره خواهد شد.

در ادامه آیه، عبارتی وجود دارد که فرهنگ «حصن» را درباره مردان بیان می‌کند: «وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ» (نساء: ۲۴).

جهت فهم معنای «محصنین» در آیه شریفه؛ علاوه بر رجوع به لغت و تفسیر، استفاده از تقابل معنایی در دانش معناشناسی و بهره‌گیری از نظام‌واره معنایی بسیار سودمند خواهد بود.

بررسی مفهوم «إحصان» در ارتباط با سایر مفاهیم نزدیک به آن و نیز مفاهیم متقابل آن، تکمیل‌کننده تصویر ساختمان درونی آن است (خانی‌مقدم، ۱۴۰۰، ص ۳۱۶). معنای متقابل حصن که در خود آیه نیز استفاده شده است «سفح» است. مسافحه از ریشه «سفح» به معنای ریختن و جاری کردن (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ج ۶، ص ۱۳۴) و عدم حفاظت از چیزی است که شان آن مستلزم حفاظت است (مصطفوی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۳۵). «سفح» یعنی محفوظ نبودن شیء فی نفسه و از حد عفت و وقار خارج شدن. «سفاح» یعنی زوال عفت و استمرار بی‌عفتی که با فجور و زنا همراه است. بنابراین «محصنین» در تعبیر مزبور به معنای افراد عفیف (عقیفان) است و «محصنین غیر مسافحین» یعنی کسی که در حصن عفت به سر می‌برد و عفت مایه حفظ او از گناه شده و پرده‌دری و سفاح و زنا ندارد برخلاف حصن که محفوظ نگه داشتن ظاهر و باطن چیزی است، «سفح» به معنای عدم حفاظت چیزی از خود و تجاوز از حد عفت و عصمت است. فرد محصن با اختیار خود از خود محافظت کرده و جلوی افتادن خود در ورطه آسیب دیدن و انحراف را می‌گیرد اما فرد مساحف با سوء استفاده از اختیار، خود را به ورطه فجور و زنا می‌اندازد (رک:خانی‌مقدم، ۱۴۰۰)

این معنا در تفاسیر مورد عنایت بوده چنانچه مفسران بزرگ معاصر بیان کرده‌اند: مراد از احصان در جمله «محصنین غیر مسافحین» احصان عفت است،... منظور از احصان عفت چیزی در مقابل زنا است، یعنی تعدی به طرف فحشا به هر صورت که باشد، می‌خواهد بفرماید زنان بر شما حلالند در صورتی که شما هوای از تعدی به سوی فحشا جلوگیری کنید، و این اسب سرکش را تنها در چهاردیواری حلال‌های خدا به جولان در آورید، و از محرّمات جلوگیری کنید (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۴،

ص ۴۲۸)، «محصنین غیر مسافحین؛ ای متزوجین غیر زانین و قیل معناه اَعْفَهُ غیر زنا» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۵۲).

در عبارت «مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ» به قرینه تقابل با سفاح؛ به معنای عفت است. تعبیر محصنین به معنای مرد زن دار نیست زیرا معنای احصان در این جمله با معنای احصان در «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ» تفاوت دارد به دلیل تقابل با سفاح ولی المحصنات در ابتدای ایه به معنای زن شوهردار است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۳۰۶). سفح ریختن است در موردی که باید محفوظ باشد (ریختن بی جا) و مقابل آن حصانت است که به معنای حفظ خود در ظاهر و باطن است. بنابراین سفح یعنی محفوظ نبودن شی فی نفسه و از حد عفت و وقار خارج شدن (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۲۹۳)

قرآن کریم با عنایت ویژه به حفظ شخصیت فردی، تشخیص و حریم خانوادگی؛ محوریت عفت زنان و مردان در امر خطیر ازدواج را به وضوح و صراحت متذکر شده و جهت محافظت از آن؛ قوانین محکم و روشنی، وضع نموده مانند حرمت زنا، حرمت لواط، حرمتظهار و ایلاء، وجوب حجاب، غض بصر و غیره. این دو را با قوانین تعزیری و حدود که ضامن اجرای این قوانین هستند مانند رجم و قذف، فدیة درظهار و ایلاء و غیر آن ضمانت کرده است. منشور سبک زندگی عقیفانه قرآنی شامل نکات ریز و درشت نابی، از اوامر و نواهی گرفته تا حدود و... که می توان گفت دانه درشت ترین گوهر عرضه شده در بسته عقیفانه قرآنی، «حصن» است. اما با کمال تاسف این گوهر ناب مورد بی مهری قرار گرفته و از حد احکام فقهی ناظر بر آن فراتر نرفته است و با وجود قرن ها مصاحبت با قرآن کریم هنوز مخاطبان قرآن خصوصا بانوان که مخاطبان اصلی مباحث عفاف هستند؛ نتوانسته اند بسته تربیتی سبک زندگی عقیفانه قرآن را به طور نظام مند و منسجم از طریق استنطاق قرآن کریم؛ کشف و ضبط نمایند.

۲-۳-۲. حصن؛ سرچشمه عفاف و طهارت جان

از کاربردهای قرآنی مشتقات حصن، پاکدامنی است که با توجه به آیات متضمن آن، بیشترین کاربرد آن محسوب می شود. در این دسته آیات؛ محوریت حصن و عفت جنسی در سبک زندگی زنان و مردان مطرح شده است. از جمله آیاتی که حصن در آن ها به معنای پاکدامنی است آیات ۲۴ و ۲۵ سوره مبارکه نساء است.

«وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» (نساء: ۲۴)

آیه فوق در عنوان قبلی تا حدودی تبیین شد و در آیه بعدی مجدداً از مشتقات حصن در بیان حالات زنان پاکدامن؛ آزاد و غیر آزاد، استفاده شده است: «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّهُنَّ بَفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نساء: ۲۵)

در آیه شریفه المحصنات و محصنات آمده که در هر دو مورد اشاره به پاکدامنی زنان است. منظور از المحصنات در صدر آیه، زنان آزاد است نه زنان شوهردار (چون ازدواج با زنان شوهردار حرام است) و نه زنان مسلمان، زیرا وصف مومنات را همراه دارد (جوادی آملی، ج ۱۸، ص ۳۶۷).

در آیه فوق عبارت «مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ» نیز اشاره دارد به کنیزان پاکدامن نه زنان آزاد و نه زنان شوهردار... کنیزانی که زمینه طهارت را یافته و به احصان درآیند؛

یعنی خود از درون اراده تحصن و ابقا بر این حالت را دارند و از بیرون نیز مولا آنان را به تن دادن به فحشا مجبور نکرده و فسادی بر آنان تحمیل نمی‌شود، اگر آلوده و مرتکب فحشا شوند، حدشان نصف حد افراد آزاد است (جوادی آملی، ج ۱۸، ۳۷۱).

با توجه به نظر مفسر بزرگ حضرت آیت الله جوادی آملی، این سوال مجدداً مطرح می‌شود که واقعا احصان به چه حالت یا رفتاری اطلاق می‌شود؟ علامه طباطبایی هم قبلاً اشاره داشتند که احصان حالت درونی و بیرونی است لذا لازم است علاوه بر فهم معنای حصن در انواع مصادیق آن در قرآن کریم؛ جایگاه ویژه آن در نظام تربیتی و اخلاقی اسلام مورد بررسی قرار گیرد و پاسخ به چند سوال مهم ضروری است:

اولاً؛ جایگاه «حصن» در سبک زندگی عقیفانه چیست؟

ثانیاً؛ احصان در زندگی زناشویی و مجردی چگونه محقق می‌شود؟ (زیرا درباره مجرد و متأهل سفارش احصان وجود دارد)

ثالثاً؛ علت تقدم احصان بر ایمان چیست؟

از دیگر موارد استعمال مشتقات حصن در آیات قرآن کریم، در آیه ۵ سوره مبارکه مائده است که ضمن بیان جواز ازدواج با زنان اهل کتاب، شرط احصان را برای زنان و مردان در این ازدواج مطرح می‌کند: «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (مائده: ۵)

در التحقیق ضمن تحلیل واژه حصن ذیل آیات متعدد آمده است: «فأطلقت هذه الكلمة على نساء ذات حصانة، مطلقاً، أو من المؤمنات، أو من أهل الكتاب. فلا اختصاص لها بالمتزوجات أو غيرها» (مصطفوی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۷۵). یعنی صفت عفت

برای زنان فارغ از ایمان و ازدواج؛ به عنوان یک صفت انسانی متعالی و یک فرهنگ عمومی، مطرح است.

مشتقات حصن در این آیه سه بار تکرار شده: در عبارت: «الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ الْمُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ»؛ که اگر به معنای اسلام آوردن باشد در اولی موجب تکرار و در دومی موجب تناقض و در سومی به دلیل تخاطب با مسلمانان باعث لغو است. احصان در این جا به معنای شوهرداشتن هم نیست زیرا ازدواج با زن شوهر دار قطعاً حرام است. همچنین به معنای آزاده بودن هم نیست زیرا با امتنان و اطلاق سازگار نیست. بر این اساس در هریک از زن و مرد شرط است و هر دو باید عقیف باشند. (جوادی آملی، ج ۲۲، ص ۵۵-۵۶).

این کلمه معانی متعدد دارد، ولی در اینجا منظور از آن زنان عقیف است، به دلیل اینکه در مقابل محصنات از زنان مؤمن قرار گرفته، که به معنای زنان بی شوهر و عقیف است، و این خود روشن است، و از اینکه محصنات از اهل کتاب با محصنات از اهل ایمان در یک کلام جمع شده اند، با در نظر گرفتن معنایی که برای کلمه کردیم فهمیده می شود که منظور از کلمه مؤمنات در هر دو موضع یکی است، و آن معنا نمی تواند اسلام باشد برای اینکه اگر احصان در جمله: «و المحصنات من المؤمنات» به معنای احصان اسلام باشد باید در جمله: «و المحصنات من الذين أوتوا الكتاب» نیز به این معنا باشد، با اینکه زنان اهل کتاب اسلام ندارند، و نیز نمی تواند به معنای احصان حریت باشد، برای اینکه امتنان مستفاد از آیه با منحصر بودن حریت به زنان کتابی آزاد نمی سازد، بلکه از آن استفاده می شود که زن کتابی بر مسلمانان حلال است، هر چند که آزاد نباشند، بنا بر این از معانی احصان باقی نمی ماند مگر عفت، پس متعین این است که مراد از محصنات زنان پاکدامن و عقیف اهل کتاب است. و اینکه کام گیری از زنان اهل کتاب به طریق احصان باشد، نه به طریق مسافحه و زنا و رفیق بازی، پس از این بیان نتیجه می گیریم که آنچه خدای تعالی از زنان یهود و نصارا برای مؤمنین حلال

کرده آمیزش از راه نکاح با مهر و اجرت است، نه نکاح با زنا (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۳۳۱).

با توجه به نظر صریح این دو مفسر بزرگ می‌توان با اطمینان بیشتری درباره استعمال مشتقات حصن در معنای پاکدامنی سخن گفت. علاوه بر این آیات دیگری با شواهد آشکار جهت تصریح در معنای حصن وجود دارد. از جمله آیات ۹۱ سوره انبیا و ۱۲ سوره تحریم که در مقام بیان حالات حضرت مریم و تعلق حصن به ایشان است. «وَأَلَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۹۱).

از جمله آیاتی که به صراحت می‌توان ادعا کرد «حصن» در آن به معنای عفت استعمال شده آیه فوق است. «وَأَلَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا» یعنی عفت مایه حفظ وی از گناه شده است (جوادی آملی، ج ۱۸، ص ۲۹۵). «المراد بالتی أحصنت فرجها مریم ابنة عمران و فيه مدح لها بالعفة و الصيانة و رد لما اتهمها به اليهود» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۳۱۶) جایگاه ویژه حصن و عفت در تشخیص فردی و اجتماعی زنان به حدی مورد عنایت قرآن کریم است که بارها و بارها این بانوی گرانقدر، به وسیله ان مدح و ستایش می‌کند.

آیه دیگری نزدیک به همین مضمون در توصیف این بانوی مقدس و عقیف وارد شده است:

«وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ لَهَا عِزٌّ مِمَّنْ كَانَتْ مِنَ الْغَائِبِينَ» (تحریم: ۱۲).

«أى فهى على تلك الحالة الشخصية و الصفة الثابتة، و الفرج له مفهوم كلى يستعار به عن العورة. و لا يخفى لطف التعبير بالإحصان فى هذا المورد دون الحفظ، كما فى - و الْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحَافِظَاتِ - دلالة على التعظيم و التجليل لمریم (عليها السلام) فانَّ حصانتها كانت فى نفسها» (مصطفوی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۷۶). اشاره به صفتی درونی و

ثابت و لطافت در تعبیر عفت حضرت مریم به وسیله فعل أَحْصَتَتْ که دلالت بر تعظیم و تجلیل این بانوی مطهر دارد؛ جملگی نشان می‌دهد، قرآن کریم «حصن» را در مطلق عفت جنسی استفاده کرده و قبل از ازدواج و بعد از آن؛ بر لزوم آن در جامعه انسانی تأکید دارد. در ادامه عدم وابستگی این صفت به جنسیت و دین، بیشتر مشخص خواهد شد.

«ضربها الله مثلا باسمها و أثنى عليها و لم يذكر في كلامه تعالى امرأة باسمها غيرهما ذكر اسمها في القرآن في بضع و ثلاثين موضعا في نيف و عشرين سورة». و قوله: التي أحصنت فرجها فنفخنا فيه من روحنا «ثناء عليها على عفتها» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۳۴۵).

حضرت مریم تنها بانویی هستند که قرآن کریم ایشان را با نام ذکر کرده و مکررا عفت او را ستوده و بارها عفت او را ستوده است، خصوصا در مقابل تهمت یهود و جسارت آن‌ها به محضر حضرت مریم، از ایشان دفاع کرده است. با وجود تأکید اسلام بر عدم ازدواج ایشان؛ معنای فعل أَحْصَتَتْ، شوهر داشتن نبوده و معنای حفظ خود در ظاهر و باطن، از آن فهمیده می‌شود.

در سوره مبارکه نور که منشور عفاف و پاکدامنی محسوب می‌شود سه بار مشتقات احصان در معنای پاکدامنی استفاده شده است که اولین مورد در آیه چهارم سوره درباره مجازات تهمت زدن به زنان عقیف است.

«وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۴)

از سیاق آیه بر می‌آید که مراد از رمی نسبت زنا دادن به زن محصنه و عقیفه است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۱۱۶). آیه شریفه بلافاصله بعد از بیان مجازات زنا، در صدد رفع آسیب اجتماعی که ممکن است در اثر این حکم بوجود آید، برآمده و مجازات تهمت به زنان عقیف را بیان می‌کند. جناب طبرسی نیز با عبارت «أى يقذفون العفائف

من النساء بالفجور و الزنا و حذف لدلالة الکلام علیه» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۹۹) منظور از محصنات را زنان عقیف می‌داند.

از این حکم در آیه شریفه، اهمیت ویژه و جایگاه استثنایی عفت و زنان عقیف در جامعه اسلامی و در سبک زندگی اسلامی مشخص می‌شود. شاید بتوان گفت شدت مجازات مقرر شده در عمل تهمت زدن به زنان عقیف، در قانون مجازات اسلامی، تقریباً منحصر به فرد است یعنی هشتاد ضربه شلاق، قبول نشدن شهادت تا ابد و اعلام فسق برای مجرم واقعاً مجازات سنگینی است و نشان از عزم شارع در برچیدن این عمل قبیح از جامعه دینی است.

جالب توجه است که مفهوم حصن با صرف نظر از کاربرد آن در امور حسی؛ لفظی است مربوط به عفت ورزی و حیا با این تفاوت که در مردان و زنان به یک صورت به کار رفته یعنی حالتی از انسان را شرح می‌دهد که نه مربوط به حیای زنانه و عفت پیشگی ایشان است و نه مربوط به غیرتمندی یا قوامیت مردان. بلکه گویا حالت نفسانی مشترکی است که خصوصاً بعد از ازدواج بین زن و مرد به طور یکسان ایجاد می‌شود و اختصاص به زن ندارد.

اما این حالت مشترک بین زن و مرد با وجود بار معنایی متعالی و آثار اجتماعی قابل توجه که از آن افاضه می‌شود، در منظومه‌های اخلاقی و تربیتی دینی جایگاه خود را به دست نیاورده و فقط در حدود شرعی مورد توجه قرار گرفته. چنانچه در جامعه اسلامی نیز فقط کلمه زنای محصنه رواج دارد؛ کلید واژه‌ای با این درجه از گستردگی و شمول بین زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان، کنیز و آزاد.

منشور عفاف در سوره نور با اعلام بیزاری از زنا و بیان حدود شرعی آن و حکم تهمت به زنان عقیف و گرفتاری‌های متأثر از عدم رعایت حیا و عفت آغاز می‌شود و با شیوه انحصاری قرآن؛ ابتدا عواقب خلاء عفت و شمایل جامعه در نبود حیا و حدود شرعی ترسیم شده و سپس قوانین نکاح، پوشش، نگاه، استیذان، حفظ فرج و غیره را

می‌شمارد.

بعد از بیان مشکلات خانوادگی و اجتماعی حاصل از عدم توجه به عفت و حیا، بیان حدود شرعی اعمال منافی عفت و توصیه‌هایی درباره ممانعت از تهمت و افک، سفارش به رعایت عفت حتی برای کنیزان، امتناع از اشاعه فحشا و... مجدداً در آیه ۲۳ سوره مبارکه نور با تأکید بیشتری نسبت به آیه ۴ همین سوره، افترا بستن به زنان محصنه را منع کرده آن‌ها به عذاب دنیا و آخرت تهدید می‌کند؛ «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (نور: ۲۳).

اینکه از مؤمنات سه صفت را بر شمرده، به منظور دلالت بر عظمت معصیت بوده، چون صفت شوهر داشتن و عفت و غفلت و ایمان هر یک سبب تامی هستند برای اینکه نسبت زنا را ظلم، و نسبت دهنده را ظالم و متهم بی‌گناه را مظلوم جلوه دهند، تا چه رسد به اینکه همه آن صفات با هم جمع باشند، یعنی زن متهم به زنا، هم شوهردار باشد، هم عقیف، هم با ایمان، و هم غافل از چنین نسبت که در این صورت نسبت زنا به او دادن ظلمی بزرگتر، و گناهی عظیم‌تر خواهد بود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۱۳۴). البته جناب علامه در اینجا محصنات رو به هر دو معنای زن شوهردار و زن عقیف معنا کرده‌اند اما به نظر اغلب مفسرین در آیه، محصنات به معنای زنان عقیف است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۷، ص ۱۱۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۱۷؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۲۶۹).

شاید بتوان گفت به دلیل همنشینی «الْمُحْصَنَاتِ بِالْمُؤْمِنَاتِ»؛ احصان در معنای اسلام یا زن شوهردار نیست و در معنای حفظ پاکدامنی به کار رفته‌است.

آیه بعدی در سوره مبارکه نور که متضمن مشتقی از حصن است درباره عفت جنسی کنیزان بیاناتی دارد که بسیار شایان توجه بوده، اهمیت و ارزش بالای عنصر احصان را می‌توان از آن درک کرد. کنیزان که موظف به حجاب و بعضی دیگر از تکالیف زنان آزاد نبودند، در صورت تمایل به احصان و محافظت از عفت خویش،

دستور داده شده که صاحبان‌شان ایشان را مجبور نکنند؛ به طریق اولی اهمیت حصن و حفظ دامان از آلودگی در زنان آزاد قابل برداشت از آیه است: «وَلَيْسَتَنَّفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرَهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نور: ۳۳).

در آیه فوق اراده تحصن در تفاسیر ذیل به تزویج و تعفف معنا شده: «والتحصن التعفف والازدواج» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۱۱۳) «إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا؛ أَى تَعْفَا وَتَزْوِيجَا عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ إِنَّمَا شَرَطَ إِرَادَةَ التَّحَصُّنِ لِأَنَّ الْإِكْرَاهَ لَا يَتَصَوَّرُ إِلَّا عِنْدَ إِرَادَةِ التَّحَصُّنِ فَإِنَّ لَمْ تَرِدِ الْمَرْأَةُ التَّحَصُّنَ بَغْتٍ بِالطَّبَعِ فَهَذِهِ فَائِدَةُ الشَّرْطِ» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۲۱).

۳-۳-۲. حصن؛ پرچم آزادی و آزادگی

علاوه بر کاربردهای متداول یاد شده، گاه در قرآن از احصان زن، حریت او اراده گردیده و مراد از زن محصنه، زن آزاد است (برای قول نامشهوری بر همین مبنا در مورد آیه ۵ از سوره مائده نک: طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۴۴۵؛ سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۶۱) (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۲۴۳) در معنای آزادگی و حریت در استعمال قرآنی می‌توان به آیه ۲۵ سوره نساء تمسک جست: «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نساء: ۲۵)

در آیه فوق با توجه به عبارت: «نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ»؛ می توان دریافت معنای محصنات در آیه زنان آزاد است زیرا محصنات در مقابل فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ قرار گرفته است. همچنین در آیه «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۴) نیز محصنات به معنای زنان آزاد است؛ یعنی کسانی که زنهای محصنه (آزاد) را به ناپاکدانی متهم می کنند و چهار گواه نمی آورند، هشتاد تازیانه بزنید. پس مراد از محصنات در این آیه زنهای عفیف نیست (بلکه به معنای آزاد است) چون حد قذف کنیز عفیف به هشتاد تازیانه نمی رسد. اطلاق «محصنات» درباره زنان آزاد برای این است که حریت وی؛ حصن و قلعه نجات او از ذلت و بردگی است (جوادی آملی، ج ۱۸، ص ۲۹۵).

۴-۳-۲. حصن؛ قلعه ایمان

آخرین کاربرد مشتقات «حصن» در معنای اسلام است که استعمال قرآنی آن مورد اتفاق نیست و تنها در تفاسیر مأثور از برخی صحابه و تابعین درباره قرائت نامشهور لفظ «فاذا احصن» به فتح همزه و صاد وارد شده است (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۲۴۳).

این کاربرد در آیه ۲۵ سوره نساء است: «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَيْمَانِكُمْ مِنْ بَعْضِ فَاَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرٍ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نساء: ۲۵)

آیت الله جوادی آملی ذیل آیه شریفه احتمالات پنجگانه ای را در معنای «أُحْصِنَ» به این ترتیب مطرح نموده، می فرماید: که اگر به فتح همزه باشد به معنای اسلام است

یعنی وقتی کنیزان مسلمان بودند و آلوده شدند بر آن‌ها نصف حد اجرا شود. سپس این معنا را با دو دلیل رد می‌کنند:

اولاً؛ این احتمال صحیح نیست زیرا در نصف حد داشتن، تفاوتی بین کنیز مسلمان و کنیز یهودی و نصرانی نیست.

ثانیاً؛ قرائت معروف آیه به ضم همزه است نه به فتح همزه (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۳۹۱).

ردپای «حصن» در معنای اسلام، در تفاسیر و کتب فقهی؛ در مسائل حدود رجم دیده می‌شود و به تنهایی و به عنوان یک اصطلاح قرآنی مطرح نشده است و البته طبق نظر اغلب فقها از شروط احصان زن و مرد نمی‌باشد. در تحقق احصان، اسلام شرط نیست بلکه با تحقق شرایط لازم در احصان، فرد نصرانی و یهودی هم محصن می‌باشد. صحیح بودن عقد نکاح در نزد خودشان شرط است. پس در صورت تحقق زنای محصنه فرد غیر مسلمان هم رجم خواهد شد. به این ترتیب توجه به احصان به معنای اسلام در منابع شیعی صرفاً جهت تحقق شرایط در رجم و سنگسار دیده می‌شود و جنبه تربیتی و تمدن‌سازی آن لحاظ نشده است.

اما «حصن» در معنای اسلام در روایت سلسله الذهب آمده است که با وجود افراد حاضر در سندش که همگی معصوم هستند مفتخر به این نام گردیده است.

۲-۳-۵. حصن؛ عقل و بلوغ

از دیگر مواردی که می‌توان معنای «حصن» را پی‌گرفت مسئله بلوغ و عقل است که در واقع بیشتر در متون فقهی استفاده دارد.

۳. ماهیت حصن؛ حق یا تکلیف؟

قبل از ورود به بحث لازم است درباره حق و تکلیف اندکی تامل شود:

۳-۱. معنای حق

حق (ح ق ق) در لغت به معنای ثبوت، موجود ثابت و ضد باطل است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۴۵؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۴۳). وجود ثابتی که انکار آن ناروا باشد، نیز به

معنای وجود مطلق و غیرمقیدی که به هیچ قیدی تقیید نشده باشد، یعنی ذات اقدس باری تعالی آمده است (تهانوی، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۶۸۳).

اما در معنای اصطلاحی، حکم مطابق با واقع را گویند که بر اقوال و عقاید و مذاهب و ادیان اطلاق می شود. تردیدی وجود ندارد در اینکه حق در برخی موارد دارای ماهیت اعتباری عقلانی و در بعضی موارد شرعی است و شکی نیست که حق در همه موارد معنا و ماهیت واحد داشته و میان مصادیقش مشترک معنوی است (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۲۴).

علمای علم اصول، حق را بر دو قسم تقسیم کرده اند؛ حق خدا و حق بنده. حق خدا آن است که اگر بنده آن را ساقط کند، ساقط نشده و از میان نمی رود؛ مانند نماز و روزه و حج و جهاد، و حق بنده حقی را گویند که با اسقاط او ساقط گردد؛ مانند قصاص. برخی اصولیون و فقها ضمن انتقاد به این تعریف، معنای دیگری از آن ارائه داده اند و گفته اند مراد از حق الله آن دسته از حقوقی است که در آن نفع عمومی مراعات شده و به شخص خاصی اختصاص نیافته باشد؛ مانند حرمت زنا... و منظور از حق بنده آن بخش از حقوقی است که مصلحت و نفع شخصی و خصوصی در آن باشد چون حرمت مال غیر. و فرق این دو حق در این است که حق بنده با اباحه مالک مباح می شود ولی حق الهی با اباحه بنده مباح نمی شود؛ مثل حرمت زنا که با اباحه زوج مباح نمی شود (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۲۶).

در معنا و گستره حق، شاید بتوان گفت از دیرباز در میان عالمان متقدم و متأخر مباحث فراوانی مطرح شده است ولیکن با رویکرد فقهی و حقوقی بوده (هرچند لازم) اما پاسخگوی شبهات عصر معاصر نخواهد بود آنچه امروز توان رویارویی با تحول مفهوم حق در دنیای امروز یا شبهه تقابل تعالیم دین با اختیار و آزادی و حقوق انسان امروز را دارد؛ پردازش مفهوم حق در کلام اسلامی است.

به طور خلاصه باید گفت: حق محض در فرهنگ قرآنی و مباحث کلامی؛ خداوند

است و حقانیت هر کس در اتصال به او حاصل می‌شود «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُؤْمَرِينَ» (آل عمران: ۶۰). پس اساس حق در قاموس دین، ارتباط با ذات ربوبی است که در تقوا و معرفت شخص نهفته است و باطل در قطع ارتباط با خداست (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۲۴).

۲-۲. معنای تکلیف

در لسان اهل لغت، تکلیف از ریشه «کَلَّفَ» به معنای امر کردن به چیزی است که انجام آن دشوار است و در اصطلاح و فرهنگ دین، تکلیف به فرمان الهی اطلاق می‌شود. تکلیف خطاب الهی را گویند که متعلق به افعال بندگان است از جهت اتصاف به حسن و قبح بر سبیل اقتضا یا بر سبیل تخییر (لاهیجی، ۱۳۷۳).

بسیار حائز اهمیت است که قبل از پرداختن به معنای تکلیف، چه تکالیف شرعی چه تکالیف مدنی ساخته دست بشر؛ باید معنای انسان، اختیار و آزادی او با دقت بررسی شود. زیرا چالش بین دین‌مداران و مخالفان دین بیش از آن که در معنای تکلیف باشد در انسان‌شناسی و مفاهیم بلندی چون آزادی نهفته است.

۳-۲. تفاوت حق و تکلیف

حق چیزی است که به نفع فرد و بر عهده دیگران و تکلیف چیزی است که بر عهده فرد و به نفع دیگران باشد و به بیان دیگر «حق» برای فرد محق و مستحق و «تکلیف» برای فرد مکلف است (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۳۵). علاوه بر تمایز حق و تکلیف؛ در تحلیل معنای حق باید به نکته اساسی و اصیل دیگری توجه شود و آن این که چیزی حق است که با حقیقت شی و واقعیت‌های اطراف آن، وابستگی و هماهنگی عمیق داشته باشد. وقتی درباره حق حیوانات گفتگو می‌شود، منظور حقوقی است که با هویت حیوانی تناسب دارد و اگر از حق انسانی دفاع می‌شود مقصود اموری است که با هویت انسانی و سرشت آدمی متناسب است.

منظومه دین با بسته‌تئوری و عملی ایمان و عمل صالح و در قالب اصول عقاید، تکالیف شرعی و لحاظ نمودن عقوبت دنیوی و اخروی؛ رسماً حقوق انسانی را مد نظر

داشته و هدف آن احیا حقوق بشر و جهت دادن به انسان در مسیر حقوق طبیعی است. لذا قانون چه از نوع بشری چه از نوع الهی برای محدود ساختن حقوق انسانی نیست بلکه جهت صیانت از حق و سلامت هویت انسانی است.

اینک باید بتوان حق یا تکلیف بودن «احسان» را با توجه به آیات قرآن کریم و محدوده منظور آن مشخص کرد. «حصن» به یک اعتبار و با توجه به معنای حق؛ حق است و به اعتبار دیگر و با توجه به معنای تکلیف؛ تکلیف است. در ادامه شواهد این دو ادعا از نظر خواهد گذشت.

۳-۴. شواهد حق بودن احسان

اکنون وقت آن است که با شناخت اجمالی از معنای حق و تکلیف، آیات مربوط به احسان مورد بازبینی قرار گیرد تا ضمن فهم بیشتر از مفهوم احسان؛ حق بودن آن به عنوان یک موهبت الهی در رسیدن به مقصود متصور انسان الهی؛ مشخص و متعین گردد.

شاهد اول: حصن؛ در حیطة اراده انسان

حتی در میان عامه جامعه؛ حق و استیفای آن با هم گره خورده و با عبارت مشهور «حق گرفتنی است» به خوبی معنای اراده و تلاش در تحقق آن قابل درک است. حق را باید به دست آورد و برای به دست آوردن آن باید تلاش کرد و استیفای هر حقی راه مخصوص به خود را دارد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۴). چنانچه گذشت به زنی که در اثر شوهردار بودن و یا عفت خود را از بی عفتی نگه دارد محصنه (به صیغه فاعل و مفعول) گویند. به صیغه فاعل از آن جهت که خود را از بی عفتی نگه می‌دارد و به صیغه مفعول از آن سبب که از بی عفتی بازداشته شده است (قرشی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۴۹). علاوه بر این در بحث مفهوم شناسی واژه احسان، و تقابل آن با سفاح؛ ارادی بودن این صفت بیان شد. فرد محصن با اختیار خود از خود محافظت کرده و جلوی افتادن خود در ورطه آسیب دیدن و انحراف را می‌گیرد اما فرد مساحف با سوء استفاده از اختیار، خود را به ورطه فجور و زنا می‌اندازد (خانی مقدم، ۱۴۰۰، ص ۳۲۷)

درباره «حصن» و ماهیت آن با توجه به عبارت‌های: «فَإِذَا أَحْصِنَ» (نساء: ۲۵)؛ «انْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا» (نور: ۳۳)؛ می‌توان به صراحت مسئله اراده و خواست بشری را در تحقق آن مطرح کرد. و آیات مربوط به حضرت مریم در اراده تحصن این بانوی مطهر و مقدس، نیز از مؤیدات دیگر است: «وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۹۱)

شاهد دوم: حصن و قوانین حمایتی

مورد دیگری که می‌توان جهت اثبات حق بودن احصان به آن استناد کرد، قوانینی است که در آیات قرآن کریم در دفاع از محصنه وضع شده است. قرآن کریم در مقابل تهمت ناروا به زن مسلمان عقیف از کلیدواژه احصان استفاده کرده است یعنی شرط دفاع از زن مومن مسلمان در مقابل تهمت ناروا؛ محصن بودن اوست. قرآن کریم با دفاع حداکثری از زنان محصن؛ برای کسانی که حق ایشان را مراعات نکرده‌اند، مجازات شدید دنیوی و عذاب اخروی تعیین کرده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعْنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (نور: ۲۳)

برطبق ایه شریفه، لعنت در دنیا و آخرت و عذاب بزرگ نصیب تهمت زندگان خواهد شد. و بر طبق آیه: «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۴)

هشتاد ضربه شلاق، عدم پذیرش شهادت و اعلام فسق برای تهمت زندگان به زنان محصنه؛ پیش بینی شده است. علاوه بر آن بعض مفسرین اطلاق نسبت دهنده را مورد توجه قرار داده و فرموده‌اند که حکم شامل مرد و زن، حر و آزاد شده و بوسيله روایات آن را تأکید کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵، ص ۱۱۷) و برخی اطلاق در محصنات را مطرح کرده و فرموده‌اند این حکم مربوط به مطلق عفاف است؛ مزوجه و غیرمزوجه (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۲۴۷) این سختگیری در مورد حفظ حیثیت مردم پاکدامن، منحصر به اینجا نیست در بسیاری از تعلیمات اسلام منعکس است، و

همگی از ارزش فوق العاده‌ای که اسلام برای حیثیت زن و مرد با ایمان و پاکدامن قائل شده است حکایت می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۷۰).

واضح است که دفاع اسلام از محصنه؛ آن هم با چنان شدتی و تعیین مجازات در مقابل تهمت ناروا به ایشان نشان از حق بودن احسان است و لازم به ذکر است که در هیچ تفکر و مکتبی چنین دفاعی از حق عفت جنسی زن، پیش بینی نشده است.

شاهد سوم: حصن حق انسانی فرادینی

مطلب مهم دیگری که باید متذکر شد و از نشانه‌های روشن جهانی بودن مکتب اسلام و قابلیت تمدن‌سازی آن است؛ وجود سفارشات و راه‌کارهای مشترک برای مسلمان و غیرمسلمان است که یکی از آنها صفت احسان می‌باشد. بر طبق آیه ۵ سوره مبارکه مائده؛ احسان تنها صفت زنان مسلمان نیست تا بتوان گفت تکلیف و وظیفه شرعی ایشان است بلکه حقی است که زنان اهل کتاب هم از آن برخوردار هستند.

«الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ...» (مائده: ۵) چنانچه در تفاسیر نیز تأکید شده، هر دو کلمه «محصنات» در آیه فوق به معنای زنان پاکدامن و عقیف است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۳۰؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۴۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۲۲، ص ۵۶)

عدم انحصار صفت احسان به زن مسلمان در قاموس قرآن کریم، از آیه ۲۴ سوره نساء نیز قابل دریافت است: «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَّا رَاءَ ذَٰلِكُمْ...». کلمه «المحصنات» جمع مونث سالم است و نیازی به قید «من النساء» ندارد و لکن چون احسان به معنای اسلام و هم به معنای دیگری آمده لذا قید «من النساء» ملحوظ شده تا نشان دهد ممنوعیت لحاظ شده عمومیت دارد و ویژه زنان مسلمان شوهردار نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۲۹۶). این حکم اختصاصی به زنان مسلمان ندارد بلکه زنان شوهردار از هر مذهب و

ملتی همین حکم را دارند یعنی ازدواج با آنها ممنوع است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۳۳).

لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که احسان در معنای عفاف و احسان در معنای زن شوهردار؛ در قرآن کریم شامل مسلمان و غیرمسلمان می‌شود و این از افتخارات و قوانین متعالی قرآن کریم است که انسان متفکر قرن معاصر با قوانین خودساخته حقوق بشری، باید در مقابل آن سرتعظیم فرود آورد.

شاهد چهارم: حصن؛ حق انسانی فرا طبقاتی

به عنوان شاهد چهارم در بین آیات حصن باید اشاره شود به بیان حصن درباره کنیزان در قرآن کریم. هرچند اسلام عزیز در ابتدای ظهورش برده‌داری را حرام اعلام نکرد و مانند بعض موارد تربیتی دیگر آن را در گذر زمان از میان برداشت اما با قوانین اصلاحی زمینه‌های ظلم را در آن به حداقل رساند. در آیه زیر خداوند به صاحبان کنیزان فرمان می‌دهد در صورت عفت و ورزی کنیزان، حق ندارند ایشان را به فحشا و ادا کنند. در واقع احسان را به عنوان حق انسانی کنیزان مطرح می‌کند.

«وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تَكْرَهُوا فَتْيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» (نور: ۳۳)

فرمایش قرآن کریم درباره ارده تحصن نسبت به کنیزان؛ این گمان را نسبت به حق بودن حصن تقویت می‌کند که این حق نه تنها شامل زنان اهل کتاب و زنان آزاد می‌شود بلکه زنان زیردست و بردگان را نیز شامل می‌شود. در واقع می‌توان گفت این یک حق انسانی و غیرقابل سلب بوده که بین آزاد و غیرآزاد مشترک است.

آیه شریفه دیگری که می‌توان حق احسان را به عنوان یک ویژگی انسانی از آن برداشت کرد آیه زیر است:

« وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أَحْصِنَّ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ». (نساء: ۲۵)

در آیه شریفه، اجازه ازدواج با کنیزان، در صورت عدم استطاعت مالی جهت ازدواج با زنان آزاد، بیان شده است اما این ازدواج شرایطی دارد از جمله ایمان کنیز (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۳۹ - طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۱۰۶)، با اجازه صاحبانشان و پرداخت مهریه به صورت کامل و بدون ضرر و زیان (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۱۰۷) و این که کنیزان باید محصن باشند. مراد از کلمه «محصنات» زنان عقیف است، زیرا زنان شوهردار قابل نکاح کردن نیستند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۴۳) و فرمان چهارم در آیه جهت ازدواج با کنیزان این است که دوستی پنهانی جهت فعل حرام، با ایشان برقرار نشود و ارتباط با کنیزان مانند زنان آزاد فقط از طریق ازدواج و پرداخت مهریه باشد.

البته شاهد آیه عبارت «مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ» است که انتخاب کنیزان را برای ازدواج، مانند زنان آزاد؛ مشروط به صفت احصان کرده است. شاید دوران برده‌داری به سر رسیده و اسلام عزیز پرچمدار پایان داده به تبعیض و برده‌داری باشد اما یکی از آثار وجود این آیات شریفه در قرآن کریم، فهم اهمیت ویژه روابط انسانی و پاک بین زنان و مردان و اهتمام والای قرآن کریم در حفظ عفت و پاکدامنی تمامی اقشار جامعه زنان است: مسلمان و غیرمسلمان، آزاده و کنیز، شوهردار و بی‌شوهر و....

۳-۵. شواهد تکلیف بودن حصن

تا اینجا دانسته شد که «حصن» و عفت جنسی به دلیل ارادی بودن و تاثیر خواست انسان برای تحقق آن، تعیین قوانین حمایتی در تحقق آن، عدم وابستگی به دین و ملت

خاص؛ حق است و در ادامه دلایل تکلیف بودن آن مطرح می‌شود.

شاهد اول: محصنین؛ مدافعان حریم خانواده

«قومیت» مفهوم ابداعی و متعالی قرآن کریم که به کانون خانواده عطاء شده، و آثار و برکات تبیین نشده آن که از پس قرن‌ها در هاله‌ای از ابهام قرار دارد؛ از جمله مؤیدات در تکلیف بودن «حصن» است.

در آیات مربوط به زنانی که ازدواج با ایشان حرام است یکی از موارد؛ زنان شوهردار است یعنی زنی که در حصن و حفاظت شوهر قرار دارد. لذا حصن و حفظ عفت جنسی زنان بر شوهران ایشان، واجب است و در حیطه قومیت مردان قابل تعریف خواهد بود.

«وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً...» (نساء: ۲۴).

«و لا یخفی أن الحصانة فی الرجال: بمعنی واحد و هو حفظ عفاف النفس. و أما فی النساء: فظاهری و معنوی، فالظاهری: هو الحصانة بالتزویج و من ناحیة الزوج» (مصطفوی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۶۴)؛ محصنین به معنای نگهدارنده و محصنه به معنای نگهداشته شده از طرف عقل یا سرپرست یا شوهر است (مصطفوی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۷۵) حصنه و محصنه هر دو بر زن اطلاق می‌شود اولی در صورتی که پاکدامنی از جانب خودش باشد و دومی از جانب غیر، مانند محفوظ ماندن به سبب همسر (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۲۹۳) پس در محلی که حفاظت از جانب شوهر است، عفت جنسی به اعتبار مردان در مقابل زنان، تکلیف است.

شاهد دوم: منع تعدی به حریم محصن

در بحث حفظ عفت جنسی و قوانین حمایتی درباره زنان، با توجه به آیات مربوط به تهمت زدن به زنان عقیف؛ عواقب تعدی به عفت زنان مشخص شد. حکم بیان شده

در آیات شریفه، دو طرف دارد، اگر حقی است برای زنان پس باید گفت که قطعاً تکلیفی است بر دوش مردان.

«وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۴)

«إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (نور: ۲۳)

علاوه بر دو آیه فوق که متضمن معنای تکلیف رعایت حق عفت جنسی زنان توسط مردان است آیه ۳۳ از سوره مبارکه نور شاهد دیگری است بر این تکلیف الهی. چنانکه مردان وظیفه حصانت و حفظ عفت همسران‌شان بر ایشان واجب است، همچنان که مردان حق تعدی به زنان عقیف و شوهردار را ندارند، با توجه به آیه منظور؛ نباید و نمی‌توانند زیردستان یا کنیزان خود را مجبور به بی‌عفتی کرده و در صورت اراده تحصن از طرف کنیزان، خداوند ایشان را از «بغی» باز داشته‌است.

«وَلَيْسَتَنَّعِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تَكْرَهُوا فَتْيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِنَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» (نور: ۳۳)

جایگاه ارزشمند «حصن» و عفت جنسی؛ با توجه به دایره وسیع حق و تکلیف، از جانب مردان و زنان؛ قابل درک است. لذا ضروری است جامعه دینی، علما قرآنی و فعالان فرهنگی آگاه از معضلات جامعه اسلامی با توجه به حساسیت قرآن کریم بر این عنصر ارزشمند و گوهر ناب؛ خلاء موجود را پر کرده و منشور عفت، خصوصاً عفت جنسی را سامان بخشند.

نتیجه‌گیری

حصن در قرآن کریم بر طبق اصل معنای آن که منع است یا حفظ مطلق چیزی در ظاهر و باطن و حالتی شخصی است؛ به کار رفته است. عنوان «حصن» در قرآن کریم بر مصادیق متعددی حمل می‌شود اما مفهوم آن از جهت لغوی در همه موارد یکی است یعنی همان مفهوم حصن که به معنای حفظ و صیانت است.

ترسیم نظام‌واره معنایی واژه «حصن» نشان می‌دهد: حصن در دو حیثه صفات اشیاء و صفات انسانی به کار رفته، اما مهم آن است که در هر دو مورد، به منظور حفظ و حراست از جایگاهی خطیر یا موقعیتی ویژه بوده است.

مشتقات واژه حصن جهت بیان معانی حسی در توصیف استحکام قلعه‌های یهود در مواجهه با سپاه اسلام، اعجاز حضرت یوسف در حفظ طولانی مدت گندم و زره سازی حضرت داود به الهام الهی به کار رفته است.

مشتقات احصان در قرآن کریم در مقام بیان عفت زنان و مردان، پاک‌زیستی ایشان، صیانت شوهران از پاکدامنی زنان، آزادگی زنان و اسلام؛ آمده است. لذا لازم است در منشور تربیتی مستخرج از قرآن کریم، جهت تحقق عفت جمعی؛ جایگاه ویژه عنصر احصان بیش از پیش مورد عنایت قرار گیرد.

واکاوی چیستی یا ماهیت «حصن» (حق یا تکلیف بودن)، در تبیین اهمیت آن در نظام خانواده و تحقق تمدن نوین اسلامی؛ بسیار مهم است. بررسی آیات قرآن نشانگر آن است که احصان به اعتباری حق و به اعتباری تکلیف است:

اولاً؛ «حصن» بر طبق آیات ذکر شده؛ حق است و دلایل آن، وابستگی به خواست انسان، قوانین حمایتی قرآن جهت تحقق آن، فرادینی یا جهانی بودن و فراطبقاتی بودن می‌باشد.

ثانیاً؛ بر طبق آیات مذکور، «حصن» تکلیف است به دلیل وظیفه بودن حفاظت و صیانت شوهران بر همسران و منع تعدی به حریم «محصین»

منابع و مأخذ

* قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بيروت، دار صادر.
۲. ایازی، سید محمد علی، ۱۳۷۹ ش، *چهره پیوسته قرآن؛ پژوهشی در علم تناسب قرآن*، بی جا، مؤسسه پژوهش های قرآنی.
۳. ایزوتسو، توشیهیکو، ۱۳۶۲، *خدا و انسان در قرآن، معنانشناسی جهان بینی قرآنی*، ترجمه: احمد آرام، شرکت سهامی انتشار.
۴. پاکتچی، احمد، ۱۳۹۷، *معنانشناسی و مطالعات قرآنی*، انتشارات نگارستان اندیشه.
۵. تهانوی، محمد علی، ۱۹۹۶ م، *کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، بیروت: مکتبه لبنان ناشرین.
۶. جدی، حسین، نقی زاده، حسن، اسماعیلی زاده، عباس، ۱۴۰۱، «تیین ادله و مستندات نظام واره معنایی قرآن کریم»، *آموزه های قرآنی*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش ۳۵.
۷. جزینی عاملی، محمد بن مکی، ۱۳۸۰، *اللمعه دمشقیه*، چاپ شانزدهم، قم: انتشارات دارالفکر.
۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۴، *مبانی کلامی حق و تکلیف*، فصلنامه پژوهشی اندیشه دینی، شماره ۱.
۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، *تفسیر تسنیم*، مرکز چاپ و انتشارات اسری.
۱۰. حاجی ابوالقاسم، محمد، ۱۳۹۸ ش، *فواعصری بودن قرآن*، چاپ سوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۱. خانی مقدم، مهیار، ۱۴۰۰، «معنانشناسی واژه احسان در قرآن با تکیه بر روابط هم نشینی، جانمایی»، *دو فصلنامه مطالعات سبک شناسی قرآن کریم*، سال پنجم، ش ۲.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین ابن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، لبنان: دار العلم (الدار الشامیه).
۱۳. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۱۶، *الاتقان فی علوم القرآن*، لبنان: دارالفکر.
۱۴. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۸۷، *ترجمه تفسیر المیزان*، مترجم: محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. طباطبایی، محمد حسین، ۱۴۱۷، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰، *ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات فراهانی.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

۱۸. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، **مجمع البحرين**، محقق: حسینی اشکوری، احمد، چاپ سوم، تهران: مکتبه المرتضویه.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، **التبیین فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی (نرم افزار جامع تفاسیر)
۲۰. فیومی، احمدابن محمد، ۱۴۱۴ ق، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر**، چاپ دوم، قم: موسسه دارالهجره،
۲۱. قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۸۷، **قاموس قرآن**، چاپ دوازدهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا، ۱۳۶۸، **کنز اللغات و بحر الغرائب**، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۲۳. قیومزاده خرائقی، محمود، ۱۳۹۸، «ابعاد و صور تلازم حق و تکلیف در اسلام با رویکردی بر دیدگاه امام خمینی (ره)»، **پژوهشنامه متین**، ش ۸۲.
۲۴. لاهیجی، ملا عبدالرزاق، ۱۳۷۳، **گوهر مراد**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۵. لطفی، سیدمهدی، زمستان ۱۳۹۳، «بررسی و نقد معناشناسی قرآنی ایزوتسو»، **دوفصلنامه پژوهش‌های زبان شناختی قرآن**، ش ۲.
۲۶. مصطفوی، حسن، ۱۳۷۴ ش، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، **تفسیر نمونه**، قم: دارالکتب الاسلامیه..
۲۸. موسی، حسین یوسف، صعیدی، عبدالفتاح، ۱۳۸۴ ق، **الافصاح فی فقه الله**، مطبعه المدنی، قاهره.
۲۹. نبویان، سید محمود، تابستان ۱۳۸۹، تلازم حق و تکلیف، **فصلنامه آیین حکمت**، سال دوم، ش ۴.